

ضرورت نیاز به راهبر عرفانی در اندیشهٔ یوحنا صلیبی با نظری بر چرایی وقوع هواجس شیطانی در مسیر سلوک*

ربابه آبداری**

منصور معتمدی***

علی اشرف امامی****

◀ چکیده

یوحنا صلیبی (۱۵۴۲-۱۵۹۱) اصلاحگر بزرگ فرقهٔ کرملیان و از بزرگ‌ترین عرفای مسیحی قرن شانزدهم میلادی است که تألیفات وی علاوه بر آنکه به لحاظ ادبی جزو آثار درخشان ادبیات اسپانیا محسوب می‌شود، به دلیل جنبهٔ تعلیمی آن‌ها در عرفان مسیحیت بسیار تأثیرگذار بوده است. وی یک عارف واصل است که در آثار خود، در مقام یک راهبر عرفانی، با دقتی کم‌نظیر، مسیر نیل به اتحاد را به سالکان طریق نشان داده است. تأملی در آثار و تألیفات یوحنا گواه این نکته است که دغدغهٔ وی در تمامی چهار اثر ارزشمندش، بر سه بخش مهم استوار بوده است: ۱. شرح مراتب و مراحل سلوک؛ ۲. شرح حالات، مصائب و ابتلائات نفس؛ ۳. شرح راهکارهای عملی رهایی از رنج و نیل نفس به مقصود. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، بررسی ضرورت نیاز به راهبر عرفانی در اندیشهٔ یوحنا صلیبی است که خود، یکی از بزرگ‌ترین راهبران عرفانی در مسیحیت است و در این بین، با بهره‌گیری از شیوهٔ توصیفی تحلیلی، به پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها پرداخته شده است که ضرورت نیاز به راهبر عرفانی و علت وقوع هواجس شیطانی در مسیر سلوک در اندیشهٔ یوحنا صلیبی چیست؟ بدین ترتیب، با تأکید بر این نکته که از نظر یوحنا، نخستین و بهترین راهبر عرفانی نفس، خود خداوند است، شیوه‌های تعلیمی یوحنا در مقام یک راهبر عرفانی نیز بررسی شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: یوحنا صلیبی، راهبر عرفانی، هواجس شیطانی، مراتب سلوک، ابتلائات نفس.

* مقاله پژوهشی مستخرج از رساله دکتری است.

** دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. abdari.r@gmail.com

*** دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول، motamedi@um.ac.ir

**** دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، imami@um.ac.ir

۱. مقدمه

یوحنا صلیبی (۱۵۴۲-۱۵۹۱) از بزرگ‌ترین عرفای مسیحی قرن شانزدهم میلادی است که در دوران طلایی امپراطوری اسپانیا می‌زیست. او تحصیلات خود را در کالج یسوعیان آغاز کرد؛ جایی که زمینه مساعدی را برای آشنایی او با افکار و آثار ایگناتیوس لوبولایی^۱ - عارف بزرگ هم‌عصر وی - فراهم ساخت و فرصت مطالعه آثار و کتب کلاسیک و فراگیری روش‌های ادبی نیز سبب شد تا بعدها اشعار و تصنیفات وی با حساسیت بیشتری نوشته شود. در ۲۱ سالگی به فرقه کرملیان^۲ پیوست؛ فرقه‌ای مذهبی از کلیسای کاتولیک رم که در قرن دوازدهم میلادی به همت گروهی از زاهدان علاقه‌مند به پیامبران باستانی ایلیا و الیشع در کوه کرمل در اسرائیل تأسیس شده بود. این تصمیم احتمالاً پس از مطالعه کتاب نخستین راهبان^۳ اتخاذ شد؛^۴ کتابی که در آن زمان به‌عنوان راهنمای معنوی کرملیان معرفی می‌شد و حاوی آموزه‌هایی بود که بعدها پایه‌های اصول اندیشه یوحنا را بنا نهاد: «هدف این زندگی دو چیز است: یک بخش را به یاری فیض الهی با تلاش و عمل نیک به دست می‌آوریم و این بخشی است که ما قلبی پاک و عاری از هرگونه لکه گناه را به خداوند تقدیم می‌کنیم... و بخش دیگر، هدیه‌ای است که خداوند به‌رایگان به ما عطا می‌کند و آن تجربه حضور خداوند است و نوشیدن از عشق الهی؛ همان‌گونه که خداوند به ایلیا وعده داد: "از نهر آب خواهی نوشید." با نظر به این غایت دوگانه است که یک راهب باید حیات خود را سپری کند» (The Book of the First Monks, 1985: 87).

یوحنا در ۲۲ سالگی، برای تحصیل در حوزه مطالعات کلامی و فلسفه وارد سالامانکا^۵ شد؛ دانشگاهی با عظمت و شکوهی ستودنی و بهره‌مند از حضور اساتیدی معتبر و دانشجویانی از تمام نقاط اسپانیا. به گواهی تاریخ، سالامانکا در آن زمان با دانشگاه‌های بزرگ فرانسه و انگلیس برابری می‌کرد. در این زمان و مکان بود که یوحنا با اندیشه‌های توماس آکوئیناس آشنا شد و پس از پایان تحصیلات، در ۲۵ سالگی، فعالیت کشیشی خود را آغاز کرد. در همین دوران بود که درصدد برآمد تا وارد فرقه کارتوزیان شود؛

از آن رو که احساس می‌کرد فرقه کرملیان قادر به ارضای اشتیاق او در خصوص یک زندگی زاهدانه و مخفی نیست. اما پیش از عملی نمودن تصمیمش، با اصلاحگر بزرگ فرقه کرملیان یعنی ترزا آویلائی^۶ (۱۵۱۵-۱۵۸۲) مواجه شد و تحت تأثیر عملکرد و شور و شوق او، بر آن شد تا اصلاحاتی که ترزا در شاخه زنان کرملی پدیدار ساخته بود، وی نیز در شاخه برادران به اجرا درآورد. در آن زمان، یوحنا ۲۵ سال و ترزا ۵۲ سال داشت.^۷ یوحنا با همراهی قدیسه ترزا به تأسیس دیرها و صومعه‌هایی جدید مبادرت ورزید و اصلاحات انضباطی تازه‌ای را جایگزین سستی و آسان‌گیری موجود در فرقه کرملیان نمود و فرقه اصلاحی آنان با عنوان پابرهنگان^۸ شهرت یافت. اصطلاح «پابرهنگه» باینکه به معنای فردی است که کفش ندارد، اما این راهبان به جای کفش از صندل به منظور پوشش پاهای خویش استفاده می‌کرده‌اند که نشان‌دهنده رسم و آیین به شدت سختگیرانه آن‌هاست.^۹ بنابراین، طریقه پابرهنگان کرملی یا همان کرملیان اصلاح‌شده، حیاتی توأم با تقدس بسیار و فقر قابل توجه داشتند.

یوحنا به منظور فراگیری شیوه زندگی مورد نظر ترزا که همان شیوه اصلاح‌شده قوانین کرملیان بود، چندین ماه با وی همراه و هم‌نشین شد و اندیشه‌های یوحنا و درک او از اصلاحات مد نظر ترزا به اندازه‌ای عمیق بود که طبق اعتراف ترزا، در برخی موارد، او می‌توانست نقش معلم را برای ترزا ایفا کند؛ تا جایی که وی بعدها در نامه‌ای که خطاب به قدیسه آن^{۱۱} نگاشت، یوحنا را مردی الهی و بهشتی^{۱۱} خواند و تأکید کرد که در تمام کاستیا هیچ مرشد معنوی‌ای را همانند یوحنا نیافته است (Teresa of Avila, 1951, vol. 2: 23). پس از خاتمه آموزش‌های قدیسه ترزا، یوحنا برای ایجاد فضای صومعه مورد نظرش، به دورلو^{۱۲} نقل مکان کرده و نخستین دیر راهبان کرملی اصلاح‌شده در شاخه برادران را در آنجا بنیان نهاد و پس از آن بود که به خوان دلاکروث (یوحنا صلیبی) تغییر نام داد.^{۱۳}

یوحنا صلیبی در مجموع، چهار اثر بسیار ارزشمند با عناوین صعود به کوه کرمل^{۱۴} شب تیره نفس^{۱۵}، نعمات روحانی^{۱۶} و شعله حیات بخش عشق^{۱۷} از خود به یادگار نهاده

که نام او را در ردیف بزرگ‌ترین راهبران عرفانی در مسیحیت جاودانه ساخته است. پژوهش حاضر که برگرفته از رساله دکتری نگارنده است، با هدف آشنایی با شیوه تعلیمی او و افکار و اندیشه‌های او در باب کیفیت راهبری برای سالکان نگاشته شده است. شایان ذکر است که درخصوص افکار و آرای یوحنا صلیبی پیش از این چند مقاله به قلم نگارنده و سایر پژوهشگران نوشته شده، اما مبحثی که در مقاله حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی به بحث گذارده شده است، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته و بدین لحاظ، پژوهشی جدید به شمار می‌آید.

۲. چرایی پرداختن یوحنا به موضوع راهبری عرفانی

اساس عرفان یوحنا مبتنی بر یک تجربه پرشور است و مراحل و مراتبی که او در تألیفات خود درخصوص سلوک عرفانی بیان کرده، مراحلی است که خود از آن عبور کرده است و اکنون در جایگاه یک عارف واصل و یک مرشد کامل، آن مراحل را مانند یک نقشه راهنما در دسترس میدان خود و سالکان طریق عرفانی قرار می‌دهد. او در صفحات آغازین *شعله حیات بخش عشق*، به شکلی ظریف به کمال تجربه عرفانی خود و نیز نقش پراهمیت خود در مقام پیر و مرشد طریق سلوک اشاره کرده و بیان می‌دارد که شاعر این ایات، نفسی است که خود، به این درجه شعله‌ور شدن رسیده و چنان در باطن دگرگون شده و در آتش عشق تعالی یافته است که نه تنها به این آتش ملحق شده و با آن یکی گردیده، بلکه خود مبدل به شعله‌ای فروزان شده است (شعله حیات بخش حیات، مقدمه: ۴).

مطابق آنچه او در مقدمه صعود به کوه کرمل بیان داشته، دلیل بر عهده گرفتن مسئولیت خطیر راهبری عرفانی برای سالکان از طریق آثارش آن است که پرداختن به این آموزه‌ها برای روشن کردن مسیری که سالکان در آن گام می‌نهند، بسیار ضروری است؛ زیرا «هرچند نفوس، در طریق فضیلت گام نهاده و پروردگار نیز با جای دادنشان در این مسیر، مایل به هدایت آنهاست، آنها به چند دلیل قادر به پیشروی نمی‌باشند» که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱. برخی از نفوس خواهان ورود به طریق سلوک نیستند یا اگر به آن وارد شوند نیز به دلیل بدفهمی یا بی‌بهرگی از وجود مرشد و راهنمای مناسبی که مسیر قله را به آن‌ها نشان دهد، از ادامه راه بازمی‌مانند و به عقیده یوحنا، این غم‌انگیز است که پروردگار استعداد پیشرفت را به نفسی ارزانی کند اما به دلیل آنکه نفس نمی‌خواهد یا نمی‌داند که چگونه باید از این استعداد بهره بگیرد و در طریق کمال پیش رود و یا به این سبب که هیچ مرشد و راهنمایی نیست تا دستگیرش شود، در راه می‌ماند. در این حالت، حتی اگر خداوند، خود، در نفس وارد عمل شود و برای دستگیری‌اش تلاش کند، از آنجاکه نفس با میل و رغبت، خود را در اختیار پروردگار قرار نداده و حتی با تلاش‌های بیهوده و تقلاهای بی‌فایده، مانع عمل پروردگار می‌شود، بسیار دیرتر از آنچه باید، به مقصد خواهد رسید و ای بسا رنجی که در این طریق، بر نفس هموار می‌شود، به دلیل مقاومت در برابر پذیرش بی‌چون‌وچرای هدایت پروردگار، بسیار طاقت‌فرساتر خواهد بود؛ درست شبیه کودکی که مادرش مایل به حمل اوست اما وی با لگدپرانی و گریه و زاری، در تلاش است که از آغوش مادر گریخته و بر پاهای ناتوان خود تکیه کند؛ و روشن است که تا چه اندازه، زحمت او بسیار است و پیش‌رؤیاش اندک. بر این اساس، تعالیم یوحنا به نفوس می‌آموزد که در کدام مرحله باید از تقلا دست بکشند و خود را به خدا بسپارند تا آن‌ها را بی‌هیچ زحمت و به‌سرعت، به مقصد برسانند.

۲. دومین دلیلی که از فحوای کلام یوحنا برای پرداختن به راهبری عرفانی در آثارش استنباط می‌شود، ناآگاهی راهبران و مرشدان طریق است. به‌زعم وی، ممکن است نفس به‌هنگام گام زدن در شب تیره، از مرشدی روحانی طلب یاری کند اما وی همانند سازندگان برج بابل (پیدایش، ۱۱: ۹-۱) به‌جای کمک‌رسانی، به مانع و آسیب‌رسان طریق، مبدل شود و این برای نفس بسیار دشوار خواهد بود که نه خود احساسات و خیر و صلاح خود را درک کند و نه

راهنمایش. درحقیقت، مسیر شب تیره، سرشار از تاریکی‌ها، ابتلائات، درگیری‌ها و وسوسه‌هاست و در پاره‌ای از موارد، نفس به شدت دچار احساس ناامیدی و یأس و حتی گمراهی و حس طرد شدن و دوری از پروردگار خواهد شد. حال اگر در این مسیر صعب، فردی به سبک دلجویی کنندگان ایوب (ایوب، ۴: ۸-۱۱)، این درگیری‌های روحی را ناشی از مالیخولیا یا افسردگی بدانند و یا در اقدامی بی‌رحمانه، آن را ناشی از شرارت و پلیدی پنهان نفس معرفی کند و در نتیجه، وی را سزاوار این احساس طردشدگی بخواند، نفسی که بدون تسلی باقی مانده است، با رسیدن به باور گناه‌آلود بودن خود، متحمل رنجی غیرقابل توصیف خواهد شد؛ رنجی که به زعم یوحنا، بی‌حدومرز و حتی بدتر از مرگ است. بر این اساس، یوحنا در پی آن است که در رسائل خود، به شکلی کامل به راهنمایی نحوه عمل این نفوس در مسیر سلوک پرداخته و با برشمردن ویژگی‌ها و نشانه‌ها، حتی راه‌ورسم صحیح هدایت نفس در این مسیر را به مرشدان طریق نیز بیاموزد.

۳. سومین نکته مهم، آن است که برخی از نفوس، به زعم خود، در طریق هدایت در مسیر کمال‌اند درحالی‌که درحقیقت، در حال دور شدن و در مسیر انحراف‌اند؛ به این معنا که آن‌ها به شدت در تلاش‌اند تا به مدد نماز و نیایش و... در مسیر پیش بروند و به قله کمال نزدیک شوند؛ غافل از اینکه اعمال آن‌ها نه تنها سودی ندارد بلکه خود، به مانعی برای پیشروی بدل شده است. حتی در این مسیر، شادی‌ها و تسلیاتی نصیب نفس می‌شود که منشأ آن روحانی نیست و سرگرم شدن به آن‌ها، او را به عقب رانده و از پیشرفت باز می‌دارد. بر این اساس، یوحنا در تلاش است تا تمامی این امور را به شکلی قابل فهم برای نفوس آشکار و مسیر کمال را روشن سازد تا از بروز هرگونه خطا و اشتباه پیشگیری کرده و سرعت نیل به قله کمال را افزایش دهد (صعود به کوه کرمل، مقدمه).

۳. مراحل سلوک عرفانی در آثار یوحنا صلیبی

تقریباً نزد تمامی عرفای مسیحی، مراحلی که نفس از آغاز گام نهادن در طریق عرفانی تا نیل به کمال طی خواهد کرد، شامل سه مرحله اصلی زیر است و این مراحل، در آثار یوحنا به این شرح است:

۱. تطهیر:^{۱۸} نیل نفس به طهارت و خلوص کامل، از رهگذر عبور پیروزمندانه از دو مرتبه حاصل می‌شود: تطهیر فعالانه^{۱۹} و منفعلانه^{۲۰}. در صعود به کوه کرم، از تطهیر فعالانه حواس و قوای نفس به مدد فیض عام سخن گفته می‌شود و در شب تیره نفس، از تطهیر منفعلانه حواس و قوای نفس با تکیه بر جایگاه عشق سخن می‌رود که حاصل انفعال نفس و عمل پروردگار است.

در واقع، صعود به کوه کرم، اثری بی‌نظیر است که یوحنا از طریق بیان تعالیم ساده و درعین حال رفیع و با محور قرار دادن بحث امیال و آزمایش‌ها، به شکلی منطقی و اصولی و گام‌به‌گام، نفوسی را که به‌تازگی در طریق سلوک گام نهاده‌اند، در گذر از نخستین مرحله سلوک یعنی تطهیر فعالانه راهنمایی می‌کند. راهنمایی نفوس مراتب خواص و تا حدودی اخص خواص نیز در اثر دیگرش - شب تیره نفس - پی گرفته می‌شود که در آن، از مرحله تطهیر منفعلانه نفس سخن می‌رود.

یوحنا سراسر مسیر نفس برای نیل به اتحاد را شب تیره^{۲۱} نام نهاده است و بدین لحاظ، باید گفت که این رسائل دوگانه در پیوندی انکارناپذیر با یکدیگرند؛ تا جایی که می‌توان ادعا نمود که شب تیره نفس، ادامه صعود به کوه کرم یا همان دفتر چهارمی است که یوحنا در صفحات آغازین کتاب صعود به آن اشاره نموده: «اول شب یا نخست تطهیر، تهذیب نفس است حسیت آن را، که در قطع کنونی شرح آن برفت و در باب نخست این دفتر نیز به بحث خواهد آمد. و دوم شب، تطهیر نفس است روحانیتش را، و در قطع دوم که در پی است گفته آید؛ و آن نیز در باب‌های دومین و سومین شرح می‌گردد با نظر به

فعال بودن نفس، و در باب چهارم شرح می‌گردد با نظر به افعال آن» (صعود، ۱: ۱). با توجه به اینکه صعود در سه باب یا دفتر به پایان می‌رسد و با نظر به اینکه موضوع محوری شب تیره نفس، تطهیر منفعلانه نفس است، منظور از «باب چهارم» در این سخن، همان شب تیره است؛ زیرا در ادامه می‌نویسد: «و دوم شب یا تطهیرِ دومین، آن کسان را شایسته است که پیش‌تر بدان هنگام که خداوند نیل ایشان را به وحدتِ الوهی میل نمود، کارآزموده گشتند. و آن شبی است بس تیره‌وتار، و تطهیر آن بس هولناک، که بعدها از آن سخن خواهد رفت» (همان، ۱: ۱: ۲).

۲. مرحله تنویر^{۲۲} یا اشراق، در نعمات روحانی شرح می‌شود که در کلام یوحنا با عنوان نامزدی الوهی^{۲۳} از آن یاد می‌شود و در بندهای میانی سرود نعمات به آن پرداخته شده است (نعمات روحانی، ۱۳-۲۱)؛ یعنی مرحله‌ای که نفس در امتداد مسیر وحدت پیش می‌رود و اتصالات، رؤیت‌ها و نیز معرفت و عشق به عالی‌ترین وجه نمود می‌یابد و «حالتی از آرامش، لذت و لطافت ناشی از عشق، نفس را در بر می‌گیرد و از این پس، سخن بر سر مصاحبت و تبادل عشق شیرین و سرشار از صلح میان نفس و خداوند است» (همان، ۱۴: ۲). درحقیقت، نعمات، سرودی عاشقانه است با زبانی غنایی که در قالب گفت‌وگویی دل‌انگیز میان یک عروس و دلداده‌اش شکل گرفته است؛ دلداده‌ای دور و غایب که در ابتدا، ظاهراً بی‌وفا یا بی‌تفاوت به نظر می‌رسد و این برای عروس بسیار دردناک است. عروس یا نفس در اینجا، نماد خود یوحناست که در تلاش است تا تجربه عرفانی نابی را که با خداوند از سر گذرانده است، در قالب کلمات و نمادها برای خواننده بازگو کند و داماد نیز همان مسیح یا خداوند است که نفس، آرزومندانه خواستار همراهی و اتحاد با اوست.

۳. مرحله اتحاد^{۲۴} در شعله حیات‌بخش عشق بررسی شده است که با عنوان نکاح روحانی^{۲۵} به بحث گذارده می‌شود. تمرکز یوحنا در این رساله بر مسئله اتحاد

است؛ والاترین درجه کمال تا جایی که در این حیات دنیوی امکان‌پذیر است؛ امری که وی با عنوان دگرگونی در خدا^{۲۶} یا همان خداگونه شدن از آن نام می‌برد. عمق و کمال عشق در همین حالت دگرگونی است؛ مرحله‌ای که سوزاندگی شعله عشق، در شدیدترین حالت، التهاب و درخشش نفس در بیشترین شکل ممکن، و فعالیت روح‌القدس در نفس نیز در قدرتمندترین صورت است و «نفس به کمال رسیده، به چنان سطحی نائل گردیده است که می‌تواند این بیداری لذت‌بخش^{۲۷} را که همان آگاهی از حضور و سکونت خداوند در نفس است، در درون خود تجربه کند» (شعله حیات‌بخش عشق، ۴: ۱۴).

۴. رتبه‌بندی سالکان در آثار یوحنا صلیبی

شکل رتبه‌بندی سالکان در سیروسلوک عرفانی در آثار یوحنا، اندکی مبهم است و این به دلیل استفاده خاص او از عناوین و اصطلاحات برای مورد خطاب قرار دادن نفوس در بخش‌های گوناگون شروع و تفاسیر وی است؛ اصطلاحاتی نظیر عروس، مبتدیان، مترقیان، نفس به کمال نرسیده و... که البته بسته به موقعیت و جایگاه کلمه در تفسیر، معنی نیز متفاوت خواهد شد. برای مثال، در سرود نعمات روحانی، نفس یا همان سالک، از آغاز مسیر - یعنی طلب - تا انتهای آن - یعنی اتحاد یا نکاح روحانی - با واژه «عروس» مورد خطاب قرار می‌گیرد و این درحالی است که عملکرد او در هر مرحله نسبت به مرحله پیشین و پسین متفاوت است. گاه منظور از «نفس به کمال نرسیده» نفس در مرحله تطهیر منفعلانه است (شب تیره نفس، ۲). گاه در اشاره به نفسی است که پیش از مرحله اتحاد قرار دارد و گاه در اشاره به نفسی است که در مرحله اتحاد جای دارد اما اتحاد معمولی^{۲۸} که اتحادی از نوع تشبه^{۲۹} است و منظور از آن، اتحاد نفس با خداست تا جایی که در این حیات دنیوی میسر است و پیش از اتحاد واقعی^{۳۰} است؛ آنچنان که می‌گوید: «نفوسی که به مرتبه کمال و اتحاد دست نیافته‌اند، به‌طور معمول، از حضور و سکونت خداوند در عمق و جوهر خود آگاه نخواهند شد مگر زمانی که خداوند این بیداری لذت‌بخش را به

آنان عطا کند که البته نوع و کیفیت این بیداری به هیچ وجه قابل مقایسه با نوع و کیفیت بیداری عطاشده به نفس کمال یافته نیست» (شعله حیات بخش عشق، ۴: ۱۶). همچنین، اصطلاح «مبتدیان» که عموماً یادآور آغاز مسیر سلوک است و بر نفوس تازه راه یافته در طریق عرفانی اطلاق می شود، در آثار یوحنا صلیبی، مرتبط با نفوسی است که مرحله تطهیر فعالانه را پشت سر گذاشته و وارد مرحله تطهیر منفعلانه شده اند. به عبارت دیگر، وی در آثار خود، جز در صعود، هرگز از نفوسی که به تازگی در مسیر سلوک گام نهاده اند، سخن نمی گوید و هر جا سخن از مبتدیان است، منظور نفوسی است که به سطحی از طهارت رسیده اند که شایسته فهم تعالیم بلند یوحنا در باب مباحث عظیم عرفانی گردیده اند؛ آن چنان که در *نعمات روحانی*، به صراحت بیان می دارد که روی سخن او در تفسیر مزبور، با سطح مبتدیان نیست؛ زیرا این تفسیر به درخواست قدیسه آنا نوشته شده و از آنجا که طرف خطاب او در این رساله، فردی بلند پایه در عالم عرفان است، لازم است از حد مبتدیان فراتر رود (نعمات روحانی، مقدمه، ۳).

بدین ترتیب، با توجه به آنچه پیش تر در بحث مراحل سلوک از دیدگاه یوحنا شرح شد، می توان این گونه نتیجه گرفت که از دیدگاه وی، سالکان طریق عرفان، در چهار مرتبه جای می گیرند:

۱. عوام: منظور از آن، نفوسی هستند که به تازگی در طریق سلوک گام نهاده اند و در نخستین مرحله از مراحل سلوک - یعنی تطهیر فعالانه - جای دارند و می بایست به مدد تهذیب و تلاش و کوشش شخصی، از آزمون ها و ابتلائات دشوار گذر کرده و هر دو بخش پست و والای خود^{۳۱} را تا حد امکان پالوده سازند تا مهیای ورود به مرحله دوم تطهیر - یعنی تطهیر منفعلانه - شوند؛ پس «راه عروج، مستلزم کوششی همواره در دست کشیدن است و هر چه این هلاکت زودتر حاصل شود، نفس زودتر به اوج دست خواهد یافت» (صعود به کوه کرمل، ۱: ۵: ۶).

۲. خواص: منظور از آن، نفوسی هستند که در میانه مسیر قرار دارند و پیش از این، تا حد امکان، از عیوب و نقایص هر دو بخش پست و والای خود، از رهگذر تلاش و کوشش شخصی پاک شده‌اند و اکنون شایسته آن هستند که وارد مرحله دوم تطهیر شوند: «و ایشان راست بسیاری عیوب و نقایص در اعمال و رفتار معنوی‌شان؛ از آنجاکه روی آوردن ایشان بدین امور و این‌گونه ریاضات روحانی به دلیل تسلی و شور و شعفی است که از رهگذر این امور عایدشان می‌گردد» (شب تیره نفس، ۱: ۱: ۳). در دومین مرحله از تطهیر، خداوند خود در نفوس وارد عمل شده و ریشه نقایص و عیوب باقی مانده را سوزانده و کمال طهارت آن‌ها را محقق سازد. بنابراین، این نفوس هنوز به کمال ملکات روحانی دست نیافته‌اند و در آثار یوحنا از آن‌ها با عنوان مبتدیان^{۳۲} یاد می‌شود.

۳. اخص خواص: اخص خواص یا مطابق کلام یوحنا، «مترقیان»^{۳۳} نیز نفوسی هستند که بخش اعظم آزمایش‌ها و ابتلائات را پشت سر نهاده و در مرتبه قبل از رسیدن به اتحاد یا در آستانه اتحاد جای دارند؛ یعنی در مرحله تنویر یا اشراق که همان نامزدی الوهی است (نغمات روحانی، موضوع، ۱ و ۲) و «مقرّانانی» است که پیش‌تر از قابلیت دریافت تأمل موهوبی^{۳۴} برخوردار گردیده‌اند» (شب تیره نفس، ۱: ۱: ۱). این‌ها نفوسی هستند که شایسته دریافت عشق الهی و حکمت عالی پروردگارند: «از آن‌رو که پروردگار، گاه مترقیان را مورد لطف قرار می‌دهد از طریق مسموعات، رؤیت‌ها و ادراکات و نیز گاه از رهگذر دانشی برتر که به مدد آن، به فهم یا تجربه‌ای از بلندا و عظمت او دست می‌یازند» (نغمات روحانی، ۷: ۹).

۴. کاملان: افرادی که به کمال ملکات روحانی نائل آمده و در مرحله نکاح روحانی قرار گرفته‌اند که همان اتحاد و دگرگونی یا استحاله نفس در خدا یا به تعبیری دیگر، همان خداگونه شدن است؛ تا جایی که در این حیات دنیوی میسر است: «و این رساله - شعله حیات بخش عشق - شرحی بر بندهایی است

در وصف اتحاد و دگرگونی فراصمیمانه و متعالی نفس در خدا» (شعله حیات بخش عشق، مقدمه، ۱) و «مهم‌ترین ویژگی این بیداری لذت بخش برای نفس، دریافت تجلیل و عشق است که به سبب مشارکت نفس در تنفس روح القدس برای وی حاصل می‌شود» (همان، ۴: ۱۶).

۵. ابتلائات نفس در طریق عرفانی و چرایی وقوع هواجس شیطانی

مطابق آنچه از فحوای کلام یوحنا درک می‌شود، گذر از مرحله تطهیر - که به زعم یوحنا، مهم‌ترین مرحله در سلوک عرفانی است - با دردها و رنج‌هایی وصف‌ناشدنی همراه است و به تناسب درجات اعتلای نفس، بر میزان و شدت این رنج‌ها نیز افزوده خواهد شد و عظیم‌ترین رنج نفس در این مرحله، تجربه حس رهاشدگی و دوری از خداوند است و نیز این درد بزرگ که پرداختن به تمامی امور روحانی و حتی نیایش‌ها برای او عاری از هرگونه حلاوت است: «به دلیل رنج سهمگینی که نفس را تحت فشار خود قرار می‌دهد و آن شک و تردید سخت که در خصوص لاعلاج بودن این درد و رنج به جان وی افتاده است، ... رنجی که نفس می‌برد و اندوه وی بسیار زیاده است و ... این حقیقت که در هیچ‌یک از تعالیم و با عمل به راهنمایی هیچ‌یک از راهبران عرفانی، به آن آرامش روحانی که در پی آن است، دست نمی‌یابد، بر تمام رنج‌های وی علاوه گشته است» (شب تیره نفس، ۲: ۷: ۳). اگرچه خداوند در فواصلی کوتاه، «حلاوت و آرامش عمیق و ارتباط مهرآمیز با پروردگار را از طریق فیض» (همان، ۲: ۷: ۴) به نفس هدیه می‌دهد تا او را از یأس مطلق رهایی بخشد و با وجود این، پیدایش گاه‌و‌بیگاه خواطر شیطانی به قدری آزاردهنده است که احساس نفس «همچو فردی است که دشمنانش^{۳۵} در درون وی به سر می‌برند؛ که گرچه می‌توان گفت خصم وی در خموشی و در خواب است [اما] خوف نفس از برپایی دوباره و هجوم آنان بر اوست» و این احساسی درست است؛ زیرا پس از هر دوره آرامش، ابتلائاتی که نفس به آن دچار خواهد شد، «سخت‌تر است و تیره‌تر و جان‌گذازتر از آنچه پیش‌تر می‌بود» (همان، ۲: ۷: ۶).

طبق تعالیم یوحنا، هر چند که نفس در این مرحله، از سه گونه فضیلت الهیاتی یعنی ایمان، امید و محبت برخوردار است که همانند سپری در برابر دشمنان او عمل می‌کنند،^{۳۶} ادراک کنونی او از مصائب و نیز دوری از پروردگار اجازه بهره‌مندی از تسلیات ناشی از این فضایل را نمی‌دهد؛ زیرا «نفس از مشاهده آنچه وی را سزاوار رانده شدن از درگاه پروردگاری نموده است که این چنین نسبت بدو عشق می‌ورزد، اندوهگین است» (همان، ۲: ۷: ۷) و این مرتبط با رنج دیگری است که نفس در این شب تیره با آن مواجه است؛ اینکه «چنانچه نفس گهگاه به نیایش و دعا نشیند، آنچنان عاری از قوت و حلاوت بدین امر مبادرت می‌نماید که فکر می‌کند خداوند نه بدو گوش می‌سپارد و نه نسبت به وی اعتنا می‌نماید» (همان، ۲: ۸: ۱)؛ آنچنان‌که ارمیا فرمود: «آنگاه که فریاد و استغاثه می‌نمایم، در را به روی دعای من بسته می‌دارد» (مراثی ارمیا، ۳: ۸) و تمام این رنج‌ها به دلیل عبور از مرحله تطهیر منفعلانه است که نفس را از انجام هر عملی ناتوان می‌سازد و این مرحله‌ای است که به گفته یوحنا، نفوس چنان مستأصل‌اند که در شرح تجربه خود، حتی برای راهبران روحانی نیز دچار عجز می‌شوند (شب تیره نفس، ۲: ۱۷: ۵).

در واقع، پیدایش هواجس شیطانی، یکی از شدیدترین ابتلائات نفس در این مرحله است که عظیم‌ترین دردها و رنج‌ها را برای وی به ارمغان می‌آورد؛ به این معنا که از آنجاکه نفس از طریق واردات که همان الهامات، مسموعات، رؤیت‌ها و... است، از حکمت‌های بی‌شماری آگاه می‌شود؛ پس طبیعی است که به واردات علاقه‌مند است و از بهره‌مندی از آن‌ها خشنود می‌شود و آن را نوعی فیض برمی‌شمرد یا نشانه‌ای از اینکه در مسیر صحیح گام می‌زند و مورد لطف پروردگار است. به عبارت دیگر، این واردات در آغاز به تعبیر یوحنا سبب افزایش اشتیاق و ایمان و در نتیجه، کسب آرامش معنوی می‌شود (صعود به کوه کرمل، ۲، ۱۲: ۵) اما زمانی که در هنگام مراقبات، تصاویر و اوهامی دریافت می‌کند که در شیطانی بودن آن‌ها تردیدی ندارد، به چنان وحشی دچار می‌شود که حتی از پرداختن به عبادت و نیایش نیز دچار ترس می‌شود؛ زیرا اغلب، زمان وقوع این واردات، در هنگام خلوت و نیایش است.

یوحنا در باب‌های هفدهم تا بیست و یکم از دفتر دوم صعود به این پرسش پاسخ می‌دهد که هدف خداوند از ارائه رؤیاها و واردات چیست؛ آن‌هم زمانی که وی آگاه است که نفس ممکن است واردات روحانی را با تصاویر و هواجس شیطانی اشتباه گرفته و دچار فریب و درافتادن به خطا شود. مهم‌ترین نکته در پرداختن به پاسخ این پرسش از دید یوحنا، توجه به «نیت خداوند» است که عبارت است از ارتقای نفس از پستی به تعالی و اتحاد الهی. به‌زعم او، وقوع این اوهام و هواجس شیطانی برای نفس ضروری است؛ زیرا خداوند در حین ارائه این تصاویر و رؤیاها به نفس، او را مورد تعلیم قرار داده و مهبیای دریافت کمالات روحانی می‌سازد و فهم این امر مستلزم در نظر داشتن سه اصل اساسی زیر است:

۱. اصل اول برگرفته از نامه پولس به رومیان است: «کارهایی که انجام می‌شود، به دستور خداوند است»^{۳۷}؛
 ۲. اصل دوم برگرفته از حکمت سلیمان است: «همه چیز را به آرامی مرتب می‌کند»^{۳۸} که منظور این است که حکمت خدا گرچه از یک سر طیف (حدّ نهایی) به سرحدّ دیگر^{۳۹} می‌رود، ترتیب هر چیز را به آرامی معین می‌کند؛
 ۳. اصل سوم برگرفته از سخن متألّهان است که می‌توان آن را در سخنان توماس آکوئیناس^{۴۰} یافت: «خداوند هر چیز را مطابق حال آن به جنبش درمی‌آورد.»
- مطابق تعلیم یوحنا، خداوند برای آنکه نفس را از مرتبه سافل به اعلی برساند، مطابق سه اصل پیش گفته، با نظم، ملایمت و مطابق حال و ظرفیت نفس عمل می‌نماید. بر این اساس، نظمی که در فرایند معرفت‌بخشی پی گرفته می‌شود، از پست‌ترین مرتبه - یعنی دانش حاصل از حواس - آغاز خواهد شد که شامل اشکال، تصاویر و ادراکات عقلانی است که گاه روحانی و گاه از جانب شیطان است. این امر به این دلیل نیست که خداوند نمی‌خواهد بی‌درنگ و در همان ابتدا، معرفت خود را به نفس ارزانی دارد بلکه سخن بر سر این است که امکان اتحاد دو سر طیف یا حدّ نهایی - یعنی نفس و خداوند - به یکباره و بدون مقدمات میسر نیست؛ که اگر امکان‌پذیر بود، انجام می‌گرفت؛ چراکه

«شیرخوار باید از سینه تغذیه شود تا زمانی که رشد یابد و از شیر گرفته شود» (صعود به کوه کرمل، ۲: ۱۷: ۷) و این خاصیت عوامل طبیعی است که هر یک پایه و اساس دیگری و در خدمت دیگری است و امور باید به تدریج آماده سازی شوند: «هرچه شیء به یک سر طیف نزدیک تر شود، از دیگری عقب نشینی کرده و با دستیابی کامل به یک سر طیف، به طور کامل از دیگری جدا خواهد شد» (همان، ۲: ۱۷: ۵). پس خداوند بر حسب طبیعت نفس، برای نیل او به کمال، از پست ترین و ظاهرترین آغاز و او را مرحله به مرحله پیش می برد: «او مطابق با میزان ناچیزی و ظرفیت نفس، از اموری آغاز می کند که بیرونی، قابل لمس و سازگار با حواس است» (همان، ۲: ۱۷: ۵) که شامل رؤیا و خواطر گوناگون است و به همین خاطر است که داود نبی (ع) فرمود: «تگرگ خود را در قطعه ها فرستاد» (مزامیر، ۱۴۷: ۱۷). این شیوه تعلیمی پروردگار برای اعتلای نفس است: «از آن رو که پروردگار بر آن است تا با حذف لذاتی این چنین، هادی نفس گردد به فیض های روحانی، درونی و نادیدنی» (صعود به کوه کرمل، ۲: ۱۲: ۶). توصیه یوحنا برای این نفوس این است که «در آن سکوت با توجه محبت آمیز به خدا برجای مانند و نسبت به تخیل، بی توجه» (همان، ۲: ۱۲: ۸) و این سرآغاز انفعال و یا پذیرش در برابر خداست. و البته به زعم یوحنا، تأسف برانگیز است که نفس با ظرفیتی نامتناهی زاده شده و آنگاه ناتوانی حسی و معنوی اش او را به تغذیه با لقمه هایی خرد ناچار نموده است» (همان، ۲: ۱۷: ۸) و این تأسف به گفته یوحنا در کلام پولس رسول نیز مشهود است؛ هنگامی که در رساله به قرنتیان از ظرفیت و آمادگی محدود نفوس در دریافت معنویات غمگین شد: «و من ای برادران، نتوانستم به شما سخن گویم چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح. و شما را به شیر خوراک دادم نه به گوشت؛ زیرا که هنوز استطاعت آن نداشتید» (اول قرنتیان، ۳: ۱ و ۲) که منظور این است که آن ها بر دریافت تمام و کمال آنچه او عرضه می نمود، قادر نبودند و به ناچار، او می بایست با شیوه های پست و حقیرانه به تعلیم آن ها پردازد و امیدوار باشد که مرحله به مرحله اعتلا یابند تا شایسته دریافت هدیه نهایی شوند و این آموزش مرحله به مرحله، مهم ترین نکته ای است که حاکی از

ضرورت وجود راهبر عرفانی است. بر این اساس، وی با ذکر سه دلیل زیر، بر نفس واجب می‌سازد که راهبر معنوی خود را از بروز تمامی این واردات آگاه سازد:

۱. نخست اینکه نفس در مسیر حرکت خود در شب تیره ایمان، گاه با این ادراکات در مقام تعالیمی از جانب خداوند مواجه می‌شود و بنابراین، به‌منظور بهره‌مندی از تأثیر، روشنایی، قدرت و امنیت آن‌ها می‌بایست این تجربیات را با راهبر معنوی مقدرشده از جانب خداوند که از قدرت پیوند روحانی با خداوند برخوردار است، طرح کند تا از مزایای آن به بهترین شکل برخوردار شود؛

۲. دومین دلیل، یاری راهبر معنوی در تشخیص سره از ناسره در مسیر سلوک است و این نکته، به دشواری‌های حرکت در شب تیره بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، نفس باید از آنچه تجربه می‌کند، سخن بگوید تا از تعالیم مرتبط با آن بهره‌مند شده و راه را بازشناسد؛

۳. سومین نکته نیز اهمیت فروتنی و تسلیم شدن در برابر راهبر معنوی است. یوحنا در اینجا تأکید می‌کند که حتی بی‌اعتنایی‌های راهبر معنوی به تجربیات نفس یا بی‌اهمیت تلقی نمودن آن‌ها و حتی نگرانی درخصوص واکنش‌های احتمالی راهبر معنوی یا شرمندگی از احتمال «مقدس‌نمایی» به‌دلیل برخوردار شدن از این تجربیات نیز نباید موجب هراس نفس و خودداری او از بیان تجربیات و ادراکات فراطبیعی شود؛ زیرا این آزمونی برای تواضع نفس است که موجب بروز فروتنی او خواهد شد (صعود به کوه کرمل، ۲: ۲۲: ۱۶-۱۸).

بدین ترتیب، یوحنا در مقام یک راهبر برای راهنمایی نفوس در هر دو مرحله تطهیر فعالانه و منفعلانه، در زمان رخداد واردات و اوهام، نشانه‌ها و راهکارهای مخصوص آن مرحله را برشمرده و به‌این ترتیب، به هدایت نفوس می‌پردازد. مطابق کلام وی، هنگامی که نفس در مرحله تطهیر فعالانه جای دارد، براساس نشانه‌های زیر می‌تواند دریابد که اکنون زمان بی‌توجهی به واردات و پذیرش انفعال در برابر خداست:

۱. نخستین نشانه این است که نفس واقف می‌شود که آن رضایت و آرامش معنوی که پیش‌تر از طریق این تخیلات و مراقبات فعالانه حاصل می‌شد، کم‌رنگ شده یا حتی از میان رفته است: «نه لذتی پدیدار می‌گردد و نه توانی برای مراقبه است و با اندیشه واپس رفتن و گمراه شدن، آشفته می‌شوند» (همان، ۲: ۱۴: ۴)؛

۲. دومین نشانه، بی‌میلی نفس به انجام عامدانه این مراقبات است: «تخیل به این سو و آن سو پرسه می‌زند و این درحالی است که نفس نه مایل است و نه متلذذ می‌شود؛ بل به دلیل مزاحمت تخیل در نیل به آرامش، نگران است» (همان، ۲: ۱۴: ۵)؛

۳. سومین نشانه این است که نفس مایل است با آگاهی عاشقانه از پروردگار در آرامشی درونی بدون پرداختن به اعمال و مراقبات و بدون هیچ دانش یا درک خاصی، باقی بماند (همان، ۲: ۱۳: ۱-۶).

به گفته یوحنا، وجود هر نشانه بدون دیگری کارآمد نیست و فقط زمانی که نفس این سه نشانه را باهم در درون خود دریابد، آماده رهاسازی مرحله مراقبه و ورود به مرحله تأمل است؛ زیرا با افزایش نور ایمان و وسعت گرفتن آن، حرکت نفس از بخش پست به سمت بخش والا یا روحانی آغاز می‌شود و هرچه این نور شدیدتر می‌شود، ارتباط نفس با پروردگار، شخصی‌تر و درونی‌تر می‌گردد و اتحاد دست‌یافتنی‌تر به نظر می‌رسد. قوای روحانی نفس، به مدد ایمان، در تاریکی شب تیره، به نوعی حضور در درون و نگرشی پذیرا از وجود عشق دست می‌یابند؛ عشقی که به راحتی احساس شده و قابل تشخیص است اما به شیوه‌های گوناگون، ممکن است به شکل دوره‌های خشکی روحانی^{۴۱} بروز یابد (دوره‌هایی که نفس با نوعی پژمردگی روحی مواجه است که درک رضایت و حلاوت معنوی را برای وی ناممکن می‌سازد) یا به صورت تمایل مدام به حضور در محضر پروردگار یا میل شدید به مهر ورزیدن. ارتباط نفس با خداوند از طریق تأمل موهوبی یا معرفت مهرآمیزی که در ایمان به نفس عطا می‌شود، لحظه‌به‌لحظه شدت

می‌یابد و این مرحله‌ای است که نفس برای فهم پروردگار از هرگونه نقش و تصویر، بی‌نیاز می‌شود (همان، ۲: ۱۳-۱۵).

در واقع، به‌زعم یوحنا، نفس به‌جای آنکه وقت خود را برای شناخت منشأ این هواجس و واردات و تشخیص الهی یا شیطانی بودن آن‌ها صرف کند، فقط کافی است از آن‌ها صرف‌نظر کند؛ چراکه توجه نفس به این امور سبب می‌شود که نفس با تصور الهی بودن آن‌ها، در دام‌های شیطانی اسیر شده و با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم کند (همان، ۲: ۱۶: ۱۳). بنابراین، نکته مهم آن است که نفس به‌محض مواجهه با واردات و هواجس، به‌طور کلی نسبت به این امور بی‌اعتنا باشد و مطمئن باشد که به‌محض نیل به طهارت کامل، «امر الهی به‌شکلی طبیعی دمیده خواهد شد» (همان، ۲: ۱۵: ۴). همچنین، نفس باید بیاموزد که اگر به‌دلیل این واردات و هواجس، قادر به مراقبه نیست، خود را مجبور سازد که «با توجهی عاشقانه و خردی آرام‌گرفته، در پیشگاه پروردگار زانو زده و در انتظار باشد؛ حتی اگر این امر به‌ظاهر، اتلاف وقت تلقی شود؛ چراکه اندک‌اندک و به‌زودی، آرامش الهی از رهگذر معرفتی اعجاب‌انگیز آغشته به عشق الهی در جان ایشان جاری خواهد شد» (همان، ۲: ۱۵: ۵).

یوحنا در شب تیره نیز در شرح ویژگی‌های شب تیره و بیان درد و رنج‌های نفس به‌هنگام گذر از مرحله بسیار دشوار تطهیر منفعلانه، به بیان نشانه‌هایی می‌پردازد که نشانگر اوج تجربه عرفانی یوحنا به‌عنوان مرشد و راهنمای نفس است. مبحثی که وی در باب نهم به آن پرداخته، حائز اهمیت بسیار است. در واقع، مهم‌ترین خصیصه شب تیره حس^{۴۲} که نخستین مرحله از تطهیر منفعلانه است، وجود دوره‌های بی‌روحی یا خشکی روحانی است و مهم‌ترین تعلیم یوحنا در این بحث، شرح نحوه تشخیص خشکی روحانی از افسردگی است؛ به این معنا که پس از پایان تعالیم یوحنا، نفس به بینشی می‌رسد که طی آن درمی‌یابد که ناتوانی او در درک لذت عبادت و حلاوت‌های معنوی به چه علت است؛ آیا حاصل گناهان اوست یا نتیجه کاهلی و سستی کردن خودش در امور معنوی یا به‌سبب افسردگی روحی؟ درحقیقت، یوحنا در اینجا در مقام یک مرشد

روحانی کامل جلوه‌گر می‌شود و این باب‌ها اوج راهنمایی‌های سودمند عملی برای نفوس است و شیوه بیان صریح و منطقی یوحنا در آن‌ها ستودنی است. او برای تشخیص خشکی روحانی از افسردگی، سه نشانه را برشمرده است:

۱. نخستین نشانه این است که هیچ‌چیز مایه نشاط نفس نمی‌گردد؛ نه امور روحانی و نه غیرروحانی. علت این بی‌روحویی نیز آن است که هدف خداوند، سرد کردن آتش تمنیات حسی نفس است؛ بنابراین نمی‌گذارد که نفس در هیچ‌چیز به نشاط دست یابد. اما اگر این بی‌روحویی ناشی از گناهان بود، نفس همچنان، به تجربه امور غیرالوهی میل داشت (شب تیره نفس، ۱: ۹: ۲).

۲. دومین نشانه، آن است که نفس درحالی که به دلیل از بین رفتن نشاط و حلاوت در نیایش‌ها، به این نتیجه رسیده است که دچار ضلالت گشته و به بیراهه رفته، با دلواپسی و توجهی مشقت‌بار، خداوند را در مرکز توجه خویش نگه می‌دارد. مطابق تعلیم یوحنا، اگر سستی و ملایم بودن^{۳۳} و کاهلی نفس، عامل پیدایش بی‌روحویی بود، نفس از این توجه عظیم و دلواپسی برای انجام امور الوهی برخوردار نمی‌شد (همان، ۱: ۹: ۳). به‌زعم او، دلیل تحقق این امر آن است که پروردگار قدرت درک حلاوت‌های معنوی را از بخش تحتانی و پست نفس به بخش روحانی و والای او تفویض می‌کند (همان، ۱: ۹: ۴). بنابراین، بخش پست نفس که قادر به درک نشاط پدیدآمده از امور الوهی نیست، دچار بی‌روحویی می‌شود اما بخش روحانی که این لذت را ادراک می‌کند، خواهان پرداختن به امور الوهی برای دریافت حلاوت بیشتر است. در اینجا یوحنا، شرایط بخش پست نفس را با آزمون بنی اسرائیل در صحرا مقایسه می‌کند که با وجود بهره‌مندی از مائده بهشتی، در اندوه لذت حاصل از تناول گوشت و پیاز مصری بودند؛ زیرا ذائقه‌شان به آن خو گرفته بود (اعداد، ۱۱: ۵-۶): «زرفنای زشتی تمنیاتمان تا بدان جاست که موجب می‌شود طعام محقرانه خویش را آرزو کنیم و مواهب و صف‌ناپذیر پروردگار در نظرمان نفرت‌انگیز جلوه‌گر شود» (شب تیره نفس، ۱: ۹: ۵).

یوحنا در ذیل این بحث، به ویژگی‌های تأمل موهوبی^{۴۴} که پروردگار در شب تیره حس، مواهب خود را از طریق آن به نفس ارزانی می‌دارد، می‌پردازد: بی‌روح و تیره، مرموز و مکتوم، ملازم با نوعی خلأ و بی‌روحو در حواس نفس، ترغیب‌کننده به انزوا و سکون، بی‌میل‌ساز به تفکر یا انجام کار. و سپس استدلال می‌کند که «چنانچه نفوسی که این تأمل برایشان واقع می‌گردد می‌دانستند به چه نحو در این دوران، خموشی‌گزینند و هیچ تشویشی از برای انجام امور، خواه امور درونی یا بیرونی، به دل راه ندهند و هیچ دل‌نگران و مضطرب نگردند، آن هنگام، در آن حال فراغت و رها از دغدغه، این نشاط باطنی را با لطافت تجربه می‌کردند» (همان، ۱: ۹: ۶)؛ زیرا اکنون «این خداوند است که اینک در درون نفس در تلاش و تکاپوست، قوای درونی‌اش را از کار بازداشته و اتکای وی را به فاهمه^{۴۵} مانع می‌گردد و کامیابی‌اش را از شائقه (اراده^{۴۶}) روا نمی‌داند و رخصت نمی‌دهد که با حافظه^{۴۷} بحث و جدل کند».

۳. سومین نشانه آن است که نفس دیگر قادر به مراقبه یا تفکر - آن‌گونه که پیش‌تر به آن انس داشت - نیست. مطابق تعلیم یوحنا، اگر این بی‌روحو ایجاد شده به دلیل ناخوشی روحی و افسردگی ایجاد شده باشد، دوره آن کوتاه است اما چنانچه پایان‌ناپذیر باشد، نشانه شب تیره است؛ زیرا «پروردگار در این زمان شروع می‌کند به انتقال^{۴۸} خود به درون نفس...» (همان، ۱: ۹: ۸-۹) که منظور از آن، ایجاد مقدماتی در نفس برای تعالی و خداگونه شدن اوست که نخستین شرط آن از نظر یوحنا، انفعال نفس در برابر خداوند است.

وی در بند هفدهم از سرود نغمات روحانی نیز به رنج‌های نفس در دوران تنویر یا همان نامزدی الوهی پرداخته و دو منبع اصلی را برای آن‌ها برشمرده و سپس راه علاج این رنج‌ها را شرح داده است. مطابق کلام یوحنا علت اصلی رنج و درد نفس در این مرحله دو چیز است:

۱. غیبت‌های معشوق: نفس در این مرحله، عشق شدیدی را به خداوند تجربه نموده است؛ بنابراین، غیبت‌هایی که در فواصل دیدارها رخ می‌دهد، برای او

ضرورت نیاز به راهبر عرفانی در اندیشه یوحنا صلیبی با نظری بر چرایی وقوع هواجس...، آبداری و همکاران ۳۴۱

عذابی الیم است. در واقع، از آنجاکه او دارای میلی مفرط برای اتحاد دائمی با خداوند یا همان نکاح روحانی است، هر تأخیری در وقوع این امر، بسیار سنگین و آزاردهنده تلقی می‌شود؛

۲. بی‌روحو یا خشکی روحی:^{۴۹} عامل مهم دیگری که مانع کسب رضایت باطنی و درک شیرینی معنوی می‌شود، وجود خشکی روحی است.

مطابق تعلیم یوحنا، نفس برای رهایی از رنج و عذاب در این مرحله، می‌تواند به دو راهکار زیر متوسل شود:

۱. التزام به دعا و عبادت مداوم به منظور پیشگیری از خشکی روحی؛
۲. توسل به روح القدس برای رفع خشکی روحی و نیز حفظ و افزایش محبت نفس به پروردگار. درحقیقت، روح القدس از طریق سوق دادن نفس به تمرین درونی فضایل، موجب افزایش خشنودی خداوند و جلب رضایت او گردیده و رنج نفس را کاهش خواهد داد (نغمات روحانی، ۱۷: ۱ و ۲).

۶. وظایف راهبر عرفانی مطابق تعالیم یوحنا صلیبی

مطابق کلام یوحنا، وظیفه راهبر عرفانی در طریق نیل به اتحاد برای نفس بسیار دشوار و درعین حال، حیاتی است. به زعم وی، خداوند، خود، بهترین راهبر برای نفس است؛ چنان‌که در بند ۳۵ غزل نغمات روحانی آورده است:

او در تنهایی‌اش می‌زیست؛

و اکنون در تنهایی، لانه‌اش را ساخته است؛

و معشوق در تنهایی‌اش، راهنمای اوست؛

معشوق تنهاست و در تنهایی‌اش، زخم عشق را نیز بر دوش می‌کشد.

با وجود این، به منظور سهولت دریافت فیض و رحمت خداوند، وی راهبران روحانی را در مسیر نفس قرار می‌دهد تا در رسیدن به مقصود، راهنمای او گردند و نفس را از گزندها و آسیب‌های دشمنان او (انانیت، دنیا و شیطان) در امان نگاه دارند. به همین علت

است که مهم‌ترین توصیه‌ی او به سالکان، تواضع در برابر راهبر و مرشد معنوی است (صعود به کوه کرمل، ۲: ۲۲: ۱).

یوحنا در تمامی رسائل خویش و به‌ویژه در تعلیمی‌ترین اثر خود، صعود به کوه کرمل، در پی ارائه‌ی مسیری است که به قله‌ی کوه یعنی اتحاد منتهی می‌شود. نکته‌ی بسیار مهم در تعالیم وی آن است که در تمامی آثار وی، در اصل بحث - که همان ماهیت اتحاد و اقتضائات آن است - گفتار یوحنا، سخت و شدید است اما در نحوه‌ی تحقق آن در عمل، یعنی کیفیت و چگونگی مسیری که برای نیل به قله‌ی اتحاد طی می‌شود، انعطاف‌پذیری یوحنا کاملاً مشهود است؛ زیرا به عقیده‌ی او، هنگام حرکت نفس در این مسیر، خداوند برای هر نفسی، برنامه‌ای منظم مطابق با حالات، روحیات و توانمندی‌های وی ترتیب می‌دهد و به‌طور ویژه، موقعیت زندگی و ویژگی‌های خاص هر نفس را در نظر گرفته و براساس آن، برنامه‌ی هدایت او را طرح‌ریزی می‌کند. به عبارت دیگر، تعداد مسیرهای نیل به قله، به عدد نفوسی است که در این مسیر گام برمی‌دارند؛ «از آن رو که خشونت در روش هدایتی پروردگار، جایی ندارد» (همان، ۲: ۱۷: ۱-۶)؛ بر این اساس، در سراسر تعالیم وی نیز این اصل اساسی همواره رعایت شده و راهبران عرفانی را نیز بر رعایت آن توصیه نموده است. وی در باب ۲۲ از دفتر دوم کتاب تعلیمی خود، صعود به کوه کرمل، نکات ظریف و درعین حال، بسیار ارزشمندی را خطاب به راهبران عرفانی بیان نموده که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است:

۱. راهبر باید در این خصوص، آرام و مهربان باشد و با دلگرمی دادن به نفس، فرصت بیان تجربیات را در اختیار وی قرار دهد و حتی در صورت لزوم، او را به سخن گفتن وادارد؛
۲. راهبر باید نفس را در مسیر ایمان راهنمایی کند و به او بیاموزد که چگونه نسبت به این الهامات و مکاشفات بی‌توجهی و به تعهدات خود در قلع و قمع امیال و حواس ظاهری و باطنی عمل کند؛
۳. راهبر باید به سالک بگوید که توانایی دریافت این تجربیات، نشانه‌ی شایستگی

نفس نیست؛ همان‌گونه که عدم توانایی در دریافت آن‌ها ضعفِ نفس قلمداد نمی‌شود؛

۴. راهبر باید به نفس متذکر شود که انجام یک عمل نیکو که موجب خیررسانی به خلق شود، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر از تمامی این رؤیاهای و مکاشفات است.

۵. راهبر باید به نفس متذکر شود که وی باید در خصوص واردات بی‌توجه باقی بماند؛ چراکه منشأ این واردات گاه شیطان است و در مجموع، خطرات بسیاری از این طریق متوجه نفس شده و در بهترین حالت، پیشرفت او را در مسیر سلوک با زحمت و سختی همراه خواهد ساخت؛

۶. در روش تعلیمی خداوند، خشونت وجود ندارد. بنابراین، راهبر یا مرشد معنوی نیز باید در این امر به خداوند تمسک بجوید و مهربان، صلح‌جو، مشوق و شنونده حکایات و تجربیات نفس در این مسیر صعب باشد؛

۷. مهم‌ترین نکته آن است که راهبر باید روشی را که خداوند برای هدایت هر نفس به‌طور ویژه در نظر گرفته است، تشخیص دهد و براساس برنامه خداوند، به راهبری او پردازد؛

۸. راهبر باید دریابد که نیکوترین کار برای نفس، فقط رها شدن در آغوش پروردگار بی‌هیچ کوشش و تقلاست و این نکته‌ای است که هر راهبر و مرشد طریقی از آن آگاه نیست.

۷. شیوهٔ تعلیمی یوحنا در مقام راهبر عرفانی

بدون شک، نفسی که به کمال رسیده و اینک در مقام یک راهبر به هدایت سایر نفوس اقدام نموده، از تمامی مصائب مسیر آگاه است و شیوهٔ تعلیمی خود را نیز بر همین اساس، تنظیم و اجرا می‌کند؛ تأملی در آثار یوحنا، نمایانگر به‌کارگیری شیوه‌های زیر در تعلیم است:

۷-۱. استفاده از زبان شعر

هر چهار اثری که یوحنا نوشته، دربردارنده یک سرود و تفسیر عرفانی بلندی بر روی آن است. هر سرود به گفته وی «تلخیصی از آموزه‌های رساله است» (شب تیره نفس، مقدمه) و اغلب مدت کوتاهی پس از سرودن آن‌ها، جذابیت وصف‌ناپذیر مضامین بلند آن‌ها، وی را با تقاضای نگارش تفاسیر برای رمزگشایی از مفاهیم عالی آن مواجه نموده است. برای مثال، در بند ۲۶ غزل *نعمات روحانی* آورده است:

در شرابخانه اندرونی، از معشوق نوشیدم؛

و چون بیرون شدم، در میانه دره، گیج و مبهوت ماندم؛

و از آن گله که در پی‌اش بودم، جدا مانده شدم.

بهره‌مندی از حکمت الهی و اثرات آن برای نفس در اینجا با استعاره‌های «شرابخانه» و «نوشیدن» مورد اشاره قرار گرفته است؛ زیرا نوشیدن حکمت الهی سبب می‌شود که نفس با معارف ماوراءالطبیعی اتصال یابد و این معرفت والا موجب می‌شود که نفس تمام امور دنیوی و علوم مرتبط با آن را جهل محض بداند و از یاد ببرد؛ آن‌چنان‌که پولس قدیس فرمود: «زیرا حکمت این جهان نزد خدا جهالت است» (اول قرنیتان، ۳: ۱۹)؛ از این روست که نفس ادعا می‌کند پس از نوشیدن آن حکمت الهی، دیگر چیزی نمی‌داند. درحقیقت، عاطفه موجود در غزل‌ها و نیز زبان رمزگونه آن‌ها به زیباترین شکل، یاریگر نفس در بیان احساسات و ترجمان مصائب وی در مسیر سلوک است.

۷-۲. استفاده از طرح و نقاشی

طراحی تصاویر یکی از شیوه‌های آموزشی یوحنا در تدریس برای راهب‌ها و راهبه‌های کرملی بوده است و این امر به‌ویژه در نخستین اثر تعلیمی وی، *صعود به کوه کرمل*، آشکار است. طرح کوه کمال که در ابتدای کتاب *صعود درج شده*، طرحی است که تمام آموزه‌های مندرج در رساله را به‌شکل مختصر و در قالب یک تصویر ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، طرح کوه، چکیده یا خلاصه کتاب *صعود* است و کتاب *صعود*، تفصیل طرح کوه است و گویا یوحنا با هدف افزایش فهم و درک آموزه‌های خود، تصویری از

ضرورت نیاز به راهبر عرفانی در اندیشه یوحنا صلیبی با نظری بر چرایی وقوع هواجس...، آبداری و همکاران ۳۴۵

کوه کمال را در ابتدای کتاب صعود آورده است. در این طرح، مسیری باریک نشان داده می‌شود که با نام نادا^{۵۰} شناخته می‌شود و بر آن، عبارت «طریق کوه کرمل، نفس به کمال رسیده، هیچ، هیچ، هیچ، هیچ، هیچ، هیچ، و حتی بر کوهی از هیچ»^{۵۱} نگاشته شده و در انتها به جایی می‌رسد که تنها مقرر عزت و جلال خداوندی است.

۳-۷. مجالس وعظ و نگارش تفاسیر در قالب رساله

یوحنا نخست، در مجالس وعظ و سپس در یادداشت‌هایی به تبیین مطالب مندرج در سروده‌ها می‌پرداخت و درنهایت، هر بار به درخواست یکی از یاران و همراهان، شرح کاملی بر سرود را تحت رساله‌ای با همان عنوان پدید می‌آورد. برای مثال، در شرح علت نگارش کتاب صعود آورده: «این رساله‌ای است در شرح اینکه چگونه می‌توان به سرعت به اتحاد الهی نائل گشت.» این عبارت از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست اینکه یوحنا توصیفی از محتوای رساله و درون‌مایه آن - نیل به اتحاد الهی - به دست می‌دهد و هدف از نگارش آن را ذکر می‌کند و دوم اینکه برای خواننده روشن می‌سازد که هدف مزبور، با مطالعه کتاب مزبور «با سرعت» حاصل خواهد شد؛ زیرا کتاب حاوی آموزه‌هایی است که طی آن، نفس می‌آموزد که چگونه بار خود را از امور دنیوی سبک سازد، از موانع روحانی اجتناب ورزد و در آن برهنگی کامل و آزادی روح که لازمه نیل به اتحاد الهی است، زندگی کند. آموزه‌هایی که یوحنا، خود، در وصف آن‌ها از واژه «ارزشمند» استفاده می‌کند و مدعی است که «آن‌ها توصیفگر طریق منتهی به قلّه کوه‌اند» (صعود به کوه کرمل، مقدمه).

۴-۷. استفاده از زبان تمثیل و بهره‌گیری از نمادهای طبیعت

یوحنا در دوران طلایی ادبیات اسپانیا می‌زیست و می‌توان گفت که زیباترین هنر وی در استفاده از زبان تمثیلی برای بیان مضامین بلند عرفانی است و این امر به‌ویژه در غزل‌های ارزشمند و پرمغز وی نمایان است؛ تا جایی که درک مفاهیم و معانی آن‌ها و بهره‌مندی از تعالیم مستور در آن‌ها نیازمند مراجعه به رساله‌های تعلیمی کم‌نظیر اوست. برای مثال، نماد «شب» که در اشاره به مسیر سلوک است و به‌ویژه در کتاب‌های صعود به کوه کرمل

و شب تیره نفس بارها مورد استفاده قرار گرفته است؛ «قله کوه» در کتاب صعود که در اشاره به عالی‌ترین جایگاه یعنی اتحاد است؛ «عروس و داماد» در *نعمات روحانی* که در اشاره به نفس و خداوند است؛ «صخره» و «غارها» در *نعمات روحانی* و *شعله حیات* بخش عشق که در اشاره به عمق و ویژگی‌های خاص حکمت الهی است و بسیاری تماثل و نمادهای دیگر که بهره‌گیری از آنها علاوه بر زیبایی و دلنشینی کلام، به بیان عمق معانی غیرقابل بیان عرفانی نیز کمک می‌کند و فهم و ادراک تعالیم را ساده‌تر می‌سازد.

۷-۵. تأکید بر اهمیت ظرفیت سنجی

یوحنا در مقدمه *نعمات روحانی* شرح می‌دهد که در بحث «اقوال محبت» (سرودها و رسائلی که در تبیین رابطه عاشقانه نفس با خداوند نگاشته شده است) هرکس باید برحسب «حالت و ظرفیت روحی خود»، از فهم معنا سود برد و درحقیقت، حکمت عرفانی حاصل از عشق در هرکس، متناسب با سطح ایمان او و بدون نیاز به ادراک کامل خداوند پدیدار می‌گردد (نعمات روحانی، مقدمه، ۲)؛ از این رو، اقدام او به شرح سرودها و تفاسیر، تنها به نیت ساده‌سازی فهم نمادها و استعاره‌ها و بیان تعالیم است و قصد او از ارائه شرح و تفسیر، محدود ساختن معانی نیست و هیچ الزامی برای مقید بودن خواننده به شروح ارائه‌شده از سرود نیست. به عبارت دیگر، این تفاسیر فقط یکی از راه‌های فهم معانی و مضامین بلند عرفانی است و نه تنها راه ممکن. این تأکید یوحنا در بردارنده اهمیت توجه به ظرفیت نفوس در طی طریق عرفانی است که در تمامی آثار او به‌شکلی برجسته مورد توجه قرار گرفته و سایر راهبران روحانی را نیز به آن توصیه نموده است.

۷-۶. بهره‌گیری از آیات و داستان‌های کتاب مقدس به‌عنوان شاهد مثال و

رمزگشایی از آنها

یوحنا در تمامی آثار خود، نخست تصدیق می‌کند که نفس با گام زدن در شب تاریک، به‌سوی نور الهی در مسیر اتحاد با پروردگار به مدد عشق و تاجایی که در این حیات دنیوی میسر است، به پیش می‌رود و سپس تصریح می‌کند که تاریکی‌ها و ابتلائاتی که

نفس در این طریق با آن‌ها مواجه است، آن‌چنان عمیق و وسیع است که علم بشری قادر به درک یا توصیف آن‌ها نیست و حتی تجربه کردن آن‌ها نیز به‌خودی‌خود، به‌منزله توانمندی در شرح آن‌ها نخواهد بود. بر این اساس، وی مقید است که در شروح خود، نه بر تجربیات تکیه کند و نه بر علم؛ زیرا به‌زعم وی «این دو چه‌بسا [در شرح معنا و مقصود] ناکام بمانند و ما را بفریبند» (صعود، درآمد: ۲). بنابراین، حتی در صورت استفاده از علم و تجربه، راهنمای اصلی وی «کتاب مقدس» خواهد بود؛ چراکه «روح‌القدس از آن طریق با ما سخن خواهد گفت» (همان، درآمد: ۲). و به این علت، تمامی آثار وی در زمان شرح مفاهیم و اصطلاحات و بیان مراحل، سرشار از شاهدمثال‌هایی از کتاب مقدس است. در واقع، انس او با آیات کتاب مقدس در زمان نگارش رسائلش، در حدی است که تفسیری که بر طولانی‌ترین سروده خود، نغمات روحانی، نگاشته است، نه تنها به‌شیوه غزل غزل‌ها بسیار نزدیک است، بلکه به‌شکلی غیرقابل انکار، رمزگشایی از بخش‌هایی از غزل غزل‌ها قلمداد می‌شود.

۷-۷. بهره‌گیری از زبان الهیات، منطق و فلسفه

تمامی چهار اثر یوحنا، تعلیمی و غیرشخصی است و از آثار و تألیفات ترزا آویلائی، الهیات سلبی دیونوسیوس، افکار ایگناتیوس لویولایی و نیز فلسفه توماس آکوئیناس تأثیر پذیرفته است. بر این اساس، دقت منطقی و فلسفی او در بیان تعالیم عرفانی‌اش در جای جای آثار به‌شکل انکارناپذیری نمایان است. یوحنا تصدیق می‌کند که شاید آموزه‌های او در ابتدا تا حدی مبهم به نظر آید اما وعده می‌دهد که پیشروی در مباحث، فهم آن‌ها را ساده‌تر خواهد کرد و حتی دوباره خوانی این اصول اساسی و محکم، برای درک آن‌ها مفیدتر خواهد بود (همان، مقدمه). درحقیقت، ردپای الهیات سلبی در سراسر تفاسیر یوحنا از سرود و شرح و توضیحات او آشکار است. برای مثال، در کسب معرفت نسبت به پروردگار، مهم‌ترین تأکید وی این است: «به آنچه قوا قادر به ادراک آن است، وقعی ننهید ... بلکه به آنچه در نمی‌یابید. ... عشق و لذت برآمده از ادراک و تجربه را وانهید و

بر آنچه در ادراک و تجربه درنمی‌آید، عشق ورزیده، لذت ببرید» (نغمات روحانی، ۱: ۱۲).

۷-۸. تبیین مصائب و ابتلائات در هر مرحله از سلوک و بیان راهکارهای عملی

در واقع، مهم‌ترین ویژگی رساله‌های یوحنا، عملیاتی بودن آن‌هاست؛ به این معنا که عموماً رساله‌های وی حاوی مجموعه‌ای از قوانین و روش‌های قابل اجراست به‌همراه تجزیه و تحلیل دقیق بایدها و نبایدهای عملی به‌شکلی نظام‌مند که کلیت حیات معنوی نفس را برای نیل به کمال شرح می‌دهد. یوحنا در تمامی آثار خود، در نقش یک پیر طریق جلوه‌گر می‌شود که حقیقتاً و به‌نیکی از تمامی جزئیات مسیر سیروسلوک عرفانی مطلع است: «آن نفس که این اشعار را بر زبان می‌راند، هم‌اینک در آن جایگاه کمال است که اتحاد با خداست از طریق عشق. وی پیش‌تر به مدد ریاضات روحانی در آن باریک راه حیاتِ سرمدی که سرورمان در انجیل بدان اشاره برده است (متی، ۱۴: ۷)، از کمندِ آزمون‌ها و ابتلائات توان‌فرسا جان‌به‌در برده است، و آن طریقی است که نفس علی‌الاصول از آن گذر می‌کند به نیت دست‌یازیدن به وحدتی رفیع و فرخنده با پروردگار» (شب تیره نفس، مقدمه). بر این اساس، دغدغه‌ی وی در تمامی چهار اثر ارزشمندش، بر سه بخش مهم زیر استوار است:

۱. شرح مراتب و مراحل سلوک؛
۲. شرح حالات، مصائب و ابتلائات نفس؛
۳. شرح راهکارهای عملی رهایی از رنج و نیل به مقصود.

برای مثال، وی در پاسخ به مهم‌ترین و رایج‌ترین پرسش نفس در طریق سلوک که اگر خداوند در درون نفس جای دارد، پس «چرا نمی‌یابمش و از چه روی به تجربه درنمی‌آید؟» مباحث اعتقادی و الهیاتی را به‌شکل مفصلی شرح کرده و درنهایت، به زبانی ساده اظهار می‌دارد که کلید یافتن خداوند در درون نفس، در دو چیز است:

۱. لزوم پنهان شدن نفس از همه‌چیز؛ که یوحنا این مهم را در قالب یک مثال مطرح می‌کند: «چنانچه در پی گنجی پنهانید، باید پنهانی به پنهانگاه درآیید... و

در را در قفای خود فروبندید» (نغمات روحانی، ۱: ۹)؛ به این معنا که با نیروی اراده خود، از همه چیز درگذرید و «به راستی با وی پنهان شوید تا درون خود، در آغوشش گیرید و به مدد محبتی عاشقانه، به تجربه اش نائل آید» (همان، ۱: ۱۰) و از این روست که گفته می شود «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار» (امثال سلیمان، ۴: ۲۳).

۲. توسل به ایمان و عشق در جست و جو؛ که آن هم در قالب استعاره «مرد نابینا» شرح می شود؛ به این معنا که حرکتِ نفس در مسیر ناشناخته، همچون حرکت مرد نابیناست و در اینجا، «ایمان» در حکم پاهای اوست و «عشق» در حکم راهنمای او (نغمات روحانی، ۱: ۱۱).

۸. نتیجه گیری

یوحنا صلیبی (۱۵۴۲-۱۵۹۱) یک عارف واصل و یک مرشد کامل است که در تألیفات خود، مراحل سلوک نفس را مانند یک نقشه راهنما در دسترس سالکان قرار می دهد و بر این باور است که پرداختن به این آموزه ها برای روشن کردن مسیری که سالکان در آن گام می نهند، بسیار ضروری است؛ زیرا برخی از نفوس به دلیل بی بهرگی از وجود مرشد و راهنمای مناسبی که مسیر قله را به آنها نشان دهد، از ادامه راه بازمی مانند یا با مرشدی مواجه می شوند که در مورد ظرفیت وجودی آنها در برابر تعالیم معنوی بی اعتناست. از سوی دیگر، برخی از نفوس، به زعم خود، در طریق هدایت در مسیر کمال اند، در حالی که در حقیقت، در حال دور شدن و در مسیر انحراف اند و اعمال آنها نه تنها سودی ندارد بلکه خود، به مانعی برای پیشروی بدل شده است. بر این اساس، یوحنا در تلاش است تا تمامی این امور را به شکلی قابل فهم برای نفوس آشکار ساخته و مسیر کمال را روشن سازد تا از بروز هرگونه خطا و اشتباه پیشگیری کرده و سرعت نیل به قله کمال را افزایش دهد. از سوی دیگر، نفس در مسیر سلوک، با ابتلائات بی شماری مواجه است و پیدایش اوهام و واردات شیطانی، یکی از شدیدترین ابتلائات نفس در این مسیر است. او در پاسخ به این پرسش که هدف خداوند از ارائه رؤیاهای و واردات چیست؛

آن‌هم زمانی که وی آگاه است که نفس ممکن است واردات روحانی را با تصاویر و هواجس شیطانی اشتباه گرفته و دچار فریب و خطا شود، از اهمیت توجه به «نیت خداوند» سخن می‌گوید که عبارت است از ارتقای نفس از پستی به تعالی و اتحاد الهی. به‌زعم او، وقوع این اوهام و هواجس شیطانی برای نفس ضروری است؛ زیرا خداوند در حین ارائه این تصاویر و رؤیاها به نفس، او را مورد تعلیم قرار داده و مهیای دریافت کمالات روحانی می‌سازد و مهم‌ترین وظیفه نفس این است که تحت هر شرایطی، به‌شکلی متواضعانه، راهبر عرفانی را از وقوع این واردات آگاه سازد و مهم‌ترین وظیفه راهبر عرفانی نیز این است که با آرامش و مهربانی به سخنان او گوش سپرده و سپس به او بیاموزد که چگونه به این الهامات و مکاشفات بی‌توجهی کند تا در دام آن‌ها گرفتار نگردد و اما مهم‌ترین نکته آن است که راهبر باید روشی را که خداوند برای هدایت هر نفس به‌طور ویژه در نظر گرفته است، تشخیص داده و براساس برنامه خداوند، به راهبری او پرداخته و او را در نیل به مقصود حقیقی هدایت کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Ignatius Loyola
2. Carmelites
3. The Book of the First Monks
4. <https://carmelite.org/weekly-reflections/st-john-of-the-cross/>
5. Salamanca
6. Teresa of Avila
7. John of the Cross in who is who in Christianity, p 155. The collected works of St. John of the Cross, 1991, p.p 30 - 31. Selected Writings, 1987, p.p 12 - 13
8. Disalced Carmelites
9. <https://www.britannica.com/biography/John-of-the-Cross>
۱۰. Ana de Jesus، مادر آنا دی ژسوس - پیشوای راهبه‌های کرملی دیر سنت جوزف گرانادا -

در سال ۱۵۸۴م.

11. divine and heavenly man
12. Duruelo
13. John of the Cross in Encyclopedia of Religion, p 112
14. The Ascent of Mount Carmel
15. Dark Night of the Soul
16. The Spiritual Canticle
17. The Living Flame of Love
18. purgative

19. activity purgation
20. passivity purgation
21. Dark Night
22. illuminative
23. spiritual betrothal
24. unitive
25. spiritual marriage
26. transformation in God
27. delightful awakening
28. Habitual union
29. a union of likeness
30. Actual union
31. part of the sense and part of the spirit
32. beginners
33. progressives
34. infused contemplation

۳۵. منظور از دشمنان، سه خصم بزرگ نفس در طریق عرفانی است که از آن‌ها با عنوان انانیت، دنیا و شیطان یاد می‌کند و در مرحله تطهیر فعالانه تا حد زیادی موفق به شکست آن‌ها شده است؛ زیرا «این سه خصم، انانیت، دنیا و شیطان، نفس را به مدد عُلقه‌ها به تمنیات و شادمانی‌ها متصل ساخته و مانع بیرون شدن وی از خویشتن خویش به جانب آزادی عشق به پروردگار می‌گردند... و اینان بدون این تمنیات و شادمانی‌ها... به برپایی جنگ علیه نفس قادر نمی‌گردند»؛ اما مطابق پیشروی نفس در مسیر سلوک و افزایش درجات وی، مکر و دسایس آن‌ها نیز به شکل دیگری نمایان خواهد شد.

۳۶. ایمان سپر محافظتی نفس در برابر شیطان است (شب تیره نفس، ۲: ۲۱: ۳)؛ امید سپر محافظتی نفس در برابر دنیا است (همان، ۲: ۲۱: ۶)؛ محبت سپر محافظتی نفس در برابر انانیت است (همان، ۲: ۲۱: ۱۰).

۳۷. رومیان، ۱۳: ۱: «هر شخصی مطیع قدرت‌های برتر بشود؛ زیرا که قدرتی جز خدا نیست و آن‌هایی که هست، از جانب خدا مرتب شده است.»

۳۸. حکمت، ۸: ۳: «شتاب مکن تا از حضور وی بروی و در امر بد جزم منما؛ زیرا که او هر چه می‌خواهد به عمل می‌آورد.»

۳۹. یعنی از پست‌ترین حد که همان «نفس» است به عالی‌ترین حد که همان «خداوند» است.

۴۰. پرسش‌هایی درباره حقیقت، ۱۲: ۶

41. aridity
42. Dark Night of the Sense
43. lukewarmness
44. infused contemplation

45. understanding
46. wil
47. memory
48. communicate
49. spiritual dryness
50. nada
51. The path of Mount Carmel the perfect spirit nothing nothing nothing nothing nothing nothing and even on the Mount nothing

منابع

کتاب مقدس. (۱۳۸۴). ترجمه قدیم؛ شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید. تهران: ایلام.

- John of the Cross, St, Dark Night of the Soul, translated by E. Allison Peers, New York: Dover Publication INC, 2003
- John of the Cross, St, The Ascent of Mount Carmel, translated by E. Allison Peers, University of pittsburg, 1994
- John of the Cross, St, The Living Flame of Love, translated by E. Allison Peers, Chicago: Martino Fine Books, 2014
- John of the Cross, St, The Spiritual Canticle, translated by David Lewis, Harry Plantinga, 1995
- The Book of the First Monks (1985), translated by Michael Edwards, Boars Hill, Oxford: Teresian Press
- John of the Cross in Who is who in Christianity (2002), published by Routledge, New York
- John of the Cross (1991), The collected works of St. John of the Cross, translated by Kieran Kavanaugh and Otilio Rodriguez, Institute of Carmelite Studies (ICS Publications), Washington, D.C., ISBN: 0-9352 1 6-1 4-6 (pbk)
- John of the Cross (1987), Selected Writings, edited with and introduction by Kieran Kavanaugh, Paulist press, New York, ISBN: O-8091-2839-X
- Teresa of Avila (1951), The Letters of St. Teresa, vol. 2, translated by E. Allison Peers, London: Burns Oates & Washbourne
- Eliade Mircea (1987), The Encyclopedia of Religion, volume 8, New York
- <https://www.britannica.com/biography/John-of-the-Cross>
- <https://carmelite.org/weekly-reflections/st-john-of-the-cross/>

The necessity of a mystical guide in the thought of John of the Cross with a view on why satanic temptations occur on the path of conduct

Robabeh Abdari

PhD student in Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: abdari.r@gmail.com

Mansoor Motamedi

Associate Professor, Department of Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author); Email: motamedi@um.ac.ir

Ali Ashraf Emami

Associate Professor, Department of Comparative Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: imami@um.ac.ir

Received: 09/05/2025

Accepted: 16/09/2025

Introduction

John of the Cross left behind four very valuable works, titled The Ascent to Mount Carmel, The Dark Night of the Soul, Spiritual Songs, and The Life-Giving Flame of Love, which have immortalized his name among the greatest mystical leaders in Christianity. John of the Cross left behind four very valuable works, titled The Ascent to Mount Carmel, The Dark Night of the Soul, Spiritual Songs, and The Life-Giving Flame of Love, which have immortalized his name among the greatest mystical leaders in Christianity. The foundation of John's mysticism is based on a passionate experience, and the stages and levels that he described in his writings on mystical conduct are stages that he herself has gone through, and now, in the position of an accomplished mystic and a perfect master, he makes those stages available to his disciples and those who follow the mystical path, like a guidebook.

Research Method

The present study, which is derived from the author's doctoral dissertation, was written with the aim of familiarizing herself with his teaching method and his thoughts and ideas regarding the quality of guidance for seekers. It is worth noting that several articles have been written about the thoughts and opinions of John the Crucified by the author and other researchers, but the topic discussed in the present article in a descriptive-analytical manner has not been examined so far and, in this regard, is considered a new study.

Results

According to what John stated in the introduction to Ascent to Mount Carmel, the reason for taking on the serious responsibility of mystical guidance for seekers through his works is that "although souls have set foot on the path of virtue and God desires to guide them by placing them on this path, they are unable to progress for several reasons," the most important of which are as follows:

1. Some souls do not want to enter the path of guidance, or if they enter it, they stop continuing the path due to misunderstanding or lack of a suitable mentor and guide to show them the path to the summit. According to John, It is sad that God grants a soul the ability to progress, but because the soul does not want to or does not know how to take advantage of this ability and move forward on the path of perfection, or because there is no mentor or guide to guide it, it remains on the path.

2. The second reason is the ignorance of the guides and mentors of the path. According to him, the soul may seek help from a spiritual mentor while walking in the dark night, but like the builders of the Tower of Babel, instead of helping, he becomes an obstacle and a harm to the path, and it will be very difficult for the soul to understand neither its own feelings and good and bad, nor its guide.

3. The third important point is that some souls, in their opinion, are on the path of guidance on the path of perfection, while in reality, they are moving away and on the path of deviation; in the sense that they are trying hard to advance on the path and approach the peak of perfection with the help of prayer, supplication, etc.; Unaware that their actions are not only of no benefit but have themselves become an obstacle to progress.

For almost all Christian mystics, the stages that the soul will go through from the beginning of its journey on the mystical path to achieving perfection include the following three main stages, and these stages are described in the works of John as follows:

1. Purification: The soul's attainment of complete purity and purity is achieved through the victorious passage of two stages: active and passive purification. In the ascent to Mount Carmel, the active purification of the senses and faculties of the soul is spoken of with the help of common grace And in the Dark Night of the Soul, there is talk of the passive purification of the senses and powers of the soul, relying on the place of love, which is the result of the soul's passivity and the action of God.
2. The stage of enlightenment or illumination is described in the Song of Songs, which is referred to in the words of John as the divine engagement and is discussed in the middle stanzas of the Song of Songs.
3. The stage of union in the life-giving flame of love is examined and discussed under the title of spiritual marriage.

Conclusion

According to what is understood from the content of John's words, passing through the stage of purification - which, according to John, is the most important stage in the mystical path - is accompanied by indescribable pain and suffering, and the amount and intensity of these sufferings will increase in proportion to the degree of elevation of the soul. In fact, the emergence of satanic desires is one of the most severe afflictions of the soul at this stage, bringing upon it the greatest pain and suffering; because God, in order to elevate the soul from the lowest to the highest, acts with order, gentleness, and in accordance with the soul's state and capacity. Accordingly, the order followed in the process of knowledge-giving will begin at the lowest level - that is, knowledge obtained through the senses - which includes forms, images, and rational perceptions, sometimes spiritual and sometimes from Satan. This is not because God does not want to immediately and at the very beginning bestow His knowledge upon the soul, but rather because the possibility of uniting the two ends of the spectrum or ultimate limit - that is, the soul and God - is not possible all at once and without any prerequisites; if it were possible, it would have been done. Because "the infant should be nursed at the breast until it grows and is weaned". John's advice as a mystical guide at this stage is to "remain in that silence with loving attention to God, unconcerned with imagination", and this is the beginning of passivity or acceptance before God so that He may act in the soul and bring it to the perfection of purity.

Keywords: John of the Cross, mystical leader, satanic desires, stages of conduct, afflictions of the soul.